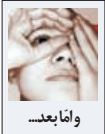




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – شماره: ۸۸۶۷۷۶۶۹
توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷- ۶۶۸۲۳۳۴۶



اصل «فاصله» (ادامه)

جعفر مدرس صادقی



و اما سبک دادخواهی در مورد کلمه‌های مستقلی که استقلالشان به رسمیت شناخته نمی‌شود و معمولن به کلمه‌های مابعد و مقابل خود می‌پیوندند:

۱- «این» و «آن» به جز در مواردی که با ترکیب با کلمهٔ بعدی یک کلمهٔ مستقل می‌سازند، هر کدام به تنهایی کلمه‌هایی مستقل شمرده می‌شوند: «اینجا» و «تجاً»، نه «این‌جا» و «آن‌جا»، «اینچنین» و «آنچنان»، نه «این چنین» و «آن چنان»، «اینچنانی» و «آنچنانی»، نه «این جهانی» و «آن جهانی»! اما: «این که» و «آن که»، نه «اینکه» و «آنکه»! «این طرف» و «آن طرف»، نه «اینطرف» و «آنطرف»! «این بار» و «آن بار»، نه «اینبار» و «آنبار»!

۲- «که» یک کلمهٔ مستقل است و در همهٔ موارد جدا و با فاصله از کلمهٔ قبلی: «چون که» و «بل که» و «من که»، نه «چونکه» و «بلکه» و «منکه»! ۳- حرف اضافه‌ی «به» یک کلمهٔ مستقل است و در همهٔ موارد جدا و با فاصله از کلمهٔ بعدی: «به امید باری»، نه «امید باری»! «به دید باقی»، نه «دیدار باقی»! و «به جای خود»، نه «بجای خود»! ۴- «ب» یک نشسته بر سر اسم که صفت می‌سازد حرف اضافه نیست و در همهٔ موارد پیوسته: «بیجا»، نه «به جا»! «بمورد»، نه «به مورد»! «بنام» (=نامدار)، نه «به نام»! «بخرد»، نه «به خرد»! ۵- «ب» یک نشسته بر سر فعل که حرف اضافه نیست و «ب»ی تأکید است و در همهٔ موارد پیوسته: «برود»، نه «به رود»! «بماند»، نه «به ماند»! «بنماند»، نه «به نماند»!

۶- «است» یک کلمهٔ مستقل است و در همهٔ موارد با الف و با فاصله از کلمهٔ قبلی، مگر در مواردی که بعد از کلمه‌های منتهی به الف و واو ممدود یا «ه» قرار می‌گیرد که (مطابق با اصل «همخوانی»، الف «است» ساقت می‌شود و به کلمهٔ قبلی می‌پیوندد: «در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است»، نه «در مجلس ما ماه رخ دوست تمامست»! «از ماست که بر ما است»! «دور مجنون گذشت و نوبت ماست/ هر کسی پنج روزه نوبت اوست»!

۷- «مشکل» حکایتی‌ست که تقریر می‌کنند»، نه «مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند»! ۵- «اند» (=هندند) یک کلمهٔ مستقل است و در همهٔ موارد جدا و با فاصله از کلمهٔ قبلی، مگر در مواردی که بعد از کلمه‌های منتهی به حروف متصل قرار می‌گیرد که (مطابق با اصل «همخوانی»، الف «اند» ساقت می‌شود و به کلمهٔ قبلی می‌پیوندد: «در نظربازی ما بی خیران حیراند»!

اما: «فرارند»، نه «فرار اند»! «عاقبت‌بخیرند»، نه «عاقبت‌بخیر اند»! «از اهالی سمرقندند»، نه «از اهالی سمرقند اند»! «ارزومندند»، نه «ارزومند اند»! و اما هفته‌ی پیش، فقط از قاعده‌ها حرف زدیم و استنهاها را موکول کردیم به بعد. و حالا نوبت رسیده است به استنهاها. پیش از همه چیز، سه استثنا در قاعده‌ی پیوستن که هر سه از یک چشمه آب می‌خورند و ما را به یک اصل دیگر راه می‌برند که هفته‌ی پیش هم اشاره‌ام به آن کردم و گذشتیم: اصل «خوانایی».

شرح این سه استثنا و توضیح مختصری درباره‌ی اصل «خوانایی» بماند برای هفته‌ی بعد.

خبر

جرج کلونی در ایتالیا به دادگاه رفت

بازیگر آمریکایی روز جمعه در میلان به عنوان شاهد در دادگاه رسیدگی به پرونده سه متهم به کلاهبرداری حاضر شد. گفته می‌شود متهمان با استفاده از نام جرج کلونی یک مدل لباس تولید کرده و با این ادعا که او حامی آنهاست خریداران را فریب داده بودند.

دادگاه بررسی پرونده این سه نفر در حالی برگزار شد که حضور کلونی باعث شده بود نظم دادگاه به هم بخورد و این مساله قاضی پیترو کاجیالازا را به دردرس انداخته بود. در نهایت بازیگر ۴۹ساله نامزد اسکار با کمک یک مترجم گفت:

«عکس‌هایی که او را در محل کار متهمان نشان می‌دهد با فتوشاپ دستکاری شده است».



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – شماره: ۸۸۶۷۷۶۶۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷- ۶۶۸۲۳۳۴۶

یاد: برای مهدی آذربزدی

همیشه پدر بزرگ

فریدون عموزاده خلیلی



بعضی‌ها انگار پدر بزرگ به دنیا می‌آیند، پدر بزرگ زندگی می‌کنند و پدر بزرگ از دنیا می‌روند... آذربزدی یکی از همین پدر بزرگ‌ها بود. پدر بزرگ را باید از سال ۴۳ شناخته باشم یا ۴۴ یا کمی زودتر یا دیرتر که من دانش آموز کوچکی بودم در دبستان توکلی یا مدرسه راهنمایی داریوش سمنان. یادم هست از همان وقت‌ها هم پدر بزرگ بود، و قصه‌هایش که شبیه پدر بزرگ‌ها بود، مهربان، ساده، دنیاده، گرم و دوست‌داشتنی... و من در ۱۰ سالگی‌ام برای شنیدن قصه‌های پدر بزرگ باید از خانمان در خیابان ایستگاه که در جنوب شهر بود، تا کتابخانه کانون در بالاترین خیابان سمنان که آن وقت‌ها انگار تا آخر دنیا راه بود، پیاده می‌رفتم، به عشق امانت گرفتن یکی دیگر از کتاب‌های آن مجموعه شگفت‌انگیزی که اسمش «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» بود. وقتی یکی از آن کتاب‌ها را زیر بغل می‌زدم که بچه‌های اتوکشیده و شیک روی جلدش داشتند دور هم کتاب می‌خواندند، در خیابان‌های ترس خورده بچی‌ام حسرت می‌خوردم که من با آن کله ماشین‌شده با نمره دو و آن کت نیمدار کوچک‌شده با یقه سفید و آن شلوار دست‌دوم که همیشه برابم گشاد بود و آن اهالی بی‌جوراب، نمی‌شد، هیچ‌وقت نمی‌شد که شبیه آن بچه‌های خوب روی کتاب باشم. با این همه حسرت مانده بر دل، باز می‌دویدم،

دغدغه مهاجران: با «رضا قاسمی» و برنامه‌های این روزهایش

چهارده قطعه برای بازپریدن در پاریس

امیلی امرایی

«فکر می‌کنم به زودی، با خلاص شدن از شر انتشار «چهارده قطعه برای بازپریدن»، کار و بار نوشتن و خواندن را دوباره به طور تماموقت از سر بگیرم.» این حرف‌های نویسنده‌ای است که نزدیک به یک دهه از آن روزی که «همنوایی شبانه از کستر چوپها»ش پشت وپشتین کثافتروشی‌های تهران آمد، می‌گذرد. خیلی‌ها تا آن زمان «رضا قاسمی» نامی‌نشناختند، هر چند او از سال‌های دور نمایشنامه نوشته بود و همین‌جا در ایران آنها را روی صحنه برده بود. اما مهاجرت میان او و مخاطب فارسی‌زبان فاصله انداخت و بعد یکباره همه بیخ‌ها دوب شدند. «رضا قاسمی» و «همنوایی شبانه از کستر چوپها» تبدیل به نام‌آشناترین‌ها شدند. همین چند ماه پیش و «چهارده مستدوم روزنامه‌نگاران مطبوعات» این رمان را به عنوان بهترین رمان یک دهه انتخاب کرد. رمانی که ۱۰ سال پیش همین جایزه را دریافت کرده بود و در نظرسنجی که ویلگرنویسان ایرانی در فضای وب برای انداختند، باز هم «همنوایی...» یکی از محبوب‌ترین‌ها شد. «رضا قاسمی» حالا در این سال‌ها با سایت «دوات» و مخاطبان ایرانی‌اش در ارتباط است. با گامی وقت‌ها دانش‌تانه‌هاش را روی سایت می‌گذازد و یادداشت‌هایش درباره مسائل روز و جریان ادبیات داستانی «دوات» را تبدیل به یکی از مجله‌های پربار کرده است. «رضا قاسمی» این روزها همچنان در پاریس مشغول کار است و دوباره سراغ یکی از سه دغدغه قدیمی‌اش (تئاتر، داستان و موسیقی) رفته است. در این سال‌ها با نمایشنامه‌هایی همچون «معما» ماهیار معمار، مخاطبان‌اش را در عرصه تئاتر هم دیدند و حالا نوبت موسمی یعنی «موسیقی» رسیده است. او سال‌ها پیش از سفر با چهره‌هایی همچون «شهرام ناظری» در آلبوم «گل مدبرگ» همکاری کرده بود و حالا آلبوم تازه‌ای در راه است. «قاسمی» درباره کار تازاش می‌گوید: «چند ماهی بود که در گیوردار تهیه یک آلبوم بودم. قطعات این آلبوم چند ماه پیش در شهرهای «لندن»، «استراسبورگ» و «پاریس» با صدای سپیده رئیس‌سادات و همراهی گروه مشتاق اجرا شدند و تا یکی دو ماه دیگر روبروی پیرایش شده این آلبوم هم با عنوان «چهارده قطعه برای باز پریدن» توسط یک ناشر فرانسوی (Buda Music) منتشر می‌شود. همه تصنیف‌ها و آهنگ‌های این آلبوم از ساخته‌های خود من است و یکی از مهم‌ترین هدف‌هایم نشان دادن این نکته است که مصیبت و اندوه سرنوشت‌مقدر موسیقی ایرانی نیست. می‌توان با چشمداشت به موسیقی بعضی از نواحی ایران(مثلا موسیقی بلوچی) روایتی شاد، پرشور و پاکیزون از موسیقی سنتی ایران ارائه کرد.»

از ۱۴ قطعه این مجموعه ساخته و چهار قطعه از آن تا همین جای کار قطعه‌های «فخر بی‌معنی» و «مددی به چشم مست» که حال و هوای موسیقی زورخانه‌ای دارد در آن سو بازخوردهای مثبتی داشت. قلمسی در کنار این، این روزها هم قصه‌های تازه‌ای در ذهنش دارد که احتمالاً قرار است به یک باره با خوانندگان ایرانی به دستم برسد، یکی از کتاب‌هایی هم که دیر به دستم رسید، اما خواندنش تا هفته‌ها غرق در لذت کرد. رمان کوتاه «تنهایی پرهایو» با ترجمه «پرویز دویب» بود که مرا با نویسنده درجه یکی آشنا کرد. عجب نویسنده‌ای! حفظ کرد؛ مخصوصاً آن که کتاب باعث شد یکی دیگر از معدود نویسندگانی را کشف کنم که با آنها احساس خوشایندوی روحی می‌کنم. به هر حال، فکر می‌کنم به زودی، با خلاص شدن از شر انتشار «چهارده قطعه برای بازپریدن»، کار و بار نوشتن و خواندن را دوباره به طور تماموقت از سر بگیرم.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۱۴ ■ شماره ۹۰ دوره جدید ■ یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ■ ۶ شعبان ۱۴۲۱ ■ ۱۸ جولای ۲۰۱۰

آخر

در گذر زمان: درگذشت لشک کولاکوفسکی

منتقد آرمانشهرهای خیالی

هوشنگ ماهرویان



چندی پیش عنایت‌الله رضا درگذشت. امروز نیز سالروز درگذشت لشک کولاکوفسکی اندیشمند لهستانی است. میان دکتر رضا و کولاکوفسکی می‌توان تشابهاتی را دید. عنایت‌الله رضا در حزب توده بود، جزء افسران خراسان، به شوری می‌رود و سرخورده به ایران بازمی‌گردد. کولاکوفسکی نیز پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که ۲۰ سال پیش نداشت، به عضو حزب کمونیست درآمان درآمد. کولاکوفسکی پس از مشاهده سرکوب‌های استالینی در لهستان، از معترضان نظام سوسیالیستی و بعدها منتقدان اندیشه و عمل مارکسیستی شد. انتقادهای کولاکوفسکی از نظام سوسیالیستی از سال ۱۹۵۹ به بعد، به انتقاد وی از کل تفکر مارکسیست انجامید. در سال ۱۹۶۶ میلادی به جرم دفاع از آزادی بیان و انتقاد علنی از کمونیسم از حزب اخراج شد و پس از چندی در پی سیاست «کمونیسمی کردن دانشگاه‌ها» به اس‌اس ان منتقدان و معترضان نظام از کار برکنار و بازگرفته بود. بر این اساس می‌توان از تدریس در دانشگاه محروم شد و کرسی درس فلسفه تاریخ از کولاکوفسکی گرفته شد. کتاب مهم او «جریان‌های اصلی مارکسیسم» که در واقع اثری اسپارمارکسیستی شناخته می‌شود، ریشه‌های جنبش مارکسیستی را از عصر افلاطون تا مائوسه توکلی بی می‌گیرد. این کتاب از هگلی‌های جوان آغاز می‌شود و تحله‌های گوناگون مارکسیستی را تحلیل می‌کند؛ نوکلتی‌ها، لوکاج، گرامشی و ... البته جای آلتوسر در این کتاب خالی است، اگرچه خود کولاکوفسکی مقاله‌ای جداگانه درباره آلتوسر و آرا و اندیشه‌های او دارد. این کتاب یک دایره‌المعارف درباره اندیشه‌های مارکسیسم است که با ترجمه بسیار خوب عباس میلانی همراه شده است. پی نقد آن بود، اندیشه‌های چپ‌ها بود اندیشه‌هایی که می‌توان آنها را تمام‌شده نامید.

آخرین پیشنهاد: یک مجموعه داستان ایرانی، یک فیلم خارجی

اندیشه محاصر هشده

خجسته کیهان



در این چند وقت کتاب‌های زیادی خوانده‌ام، هم از نویسندگان ایرانی و هم از نویسندگان خارجی؛ کتاب‌های ترجمه‌شده و ترجمه‌نشده، اما باید اعتراف کنم اغلب کتاب‌هایی که این روزها به دست گرفتم و تا آخر خوانده‌ام چنگی به دل نزده‌اند. تا اینکه چند روز پیش یک مجموعه داستان ایرانی به دست گرفتم. قصه اولش آنقدر برابم جذاب و گیرا بود که هر چند خاطر همان یک قصه پیشنهاد می‌کنم خواندن مجموعه داستان «همی‌توانم به تو فکر نکم سیما» را از دست ندهید. البته من هنوز همه قصه‌های این مجموعه را نخوانده‌ام اما قصه اول که نام مجموعه داستان هم از آن گرفته شده است بسیار اثرگذار و شیرین است. این قصه نثر شسته‌رفته‌ای دارد و داستان آن به شکل یک نامه نوشته شده است؛ نامه برادری که در ایران زندگی می‌کند به خواهرش که اینجا نیست. در واقع این قصه از سویی گزارش اوضاع و احوال یک خانواده است و از سویی دیگر آنچه را در ایران می‌گذرد روایت می‌کند. در حقیقت انگار «سیما» همه چیز را گذاشته و رفته و برادرش را با گرفتاری‌ها و مصائب و مشکلات تنها گذاشته است. نویسنده در خلال این داستان کوتاه حرف‌های

چشم انداز: به بهانه دیدن نمایش «منهای دو» به کارگردانی داود رشیدی

نقد امریکایی، نقد ایرانی

علیرضا غفاری



از نقد امریکایی‌ها خوشم می‌آید. بدون رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ناسرا هم می‌گویند (و البته به کسی برنی‌خورد و شکایت هم نمی‌کند) و آوازه‌هایی که امریکایی‌ها در نقد‌هایشان به کار می‌برند، مثل مکالمات ساده‌شده و زمرزمرشان، آنقدر ساده است که به واژه‌هایی تک‌سیلابی ختم می‌شود، مثل «های» و «بای». آنها نظرشان را صریح می‌گویند بی‌تعارف. اگر بخوایم نمایش آنها نمایش «منهای دو» را نقد کنیم، باید بنویسم: دمت گرم داودا حسایی حال دادی، در این رودربایستی و بی‌رو و نظرشان را می‌گویند، حتی ن